

بررسی میزان مدخلیت قید «اضلال عن سبیل الله» در حرمت غنا

امیر رضا زاده^۱
رضا مین دوست^۲

چکیده

حرمت غنا جزو مسلمات فقهی شیعه است که ادله و روایات فراوانی بر این مطلب دلالت دارند، اما سخن در این است که محدوده این حرمت کجاست؟ آیا ادله شرعی به طور کلی همه اقسام غنا را مشمول حکم حرمت قرار داده اند یا تنها بر حرام بودن قسم خاصی از غنا، که مضلّ عن سبیل الله است، دلالت می کنند؟ هر دو دیدگاه مذکور، در میان فقههای شیعه قائلانی دارد. در متن پیش رو، پس از بیان مختصری نسبت به موضوع شناسی غنا برای رعایت مبادی تصوری بحث، به سراغ ادله حرمت غنا می رویم و با روش تحلیلی - تطبیقی، به بررسی ادله می پردازیم و در نهایت، ثابت می کنیم که با توجه به دو ملاک مؤثر در حرمت غنا «هویت - اضلال»، نمی توان همه اقسام غنا را موضوع تحریم دانست و تنها مواردی حرام خواهند بود که واجد این حیثیت تقییدیه (هوا مضل) باشند.

واژگان کلیدی: غنا، هوا الحدیث، اضلال عن سبیل الله، صوت هوی.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۰

۱. دانش پژوه سطح ۲ و ۳ پیوسته رشته فقه و اصول مدرسه علمیه عالی نواب مشهد (نویسنده مسئول). amir79rezazade@gmail.com

۲. استاد سطوح عالی حوزه علمیه خراسان. rmdoost@gmail.com

❁ مقدمه

موضوع غنا و آوازخوانی از جمله موضوعات با سابقه در تاریخ بشر است که در هر دوره‌ای به تناسب زمان خود مطرح بوده است. در ادبیات دینی نیز، به این مفهوم به جهت اهمیت ویژه و میزان اثری که در فرد و اجتماع می‌گذارد، تاحدی تأکید شده است و در اکثر کتب فقهی و حدیثی از مسائل متعددی پیرامون آن سخن رفته است. در آیات قرآن کریم نیز هرچند به صراحت تعبیر به «غنا» نشده است، اما با بررسی روایات ذیل برخی آیات قرآن کریم و شأن نزول آن‌ها، درمی‌یابیم که در باب غنا و مسائل پیرامون آن سخن گفته‌اند.

در آرای فقها نیز به طور کلی دو دیدگاه دربارهٔ غنا وجود دارد. برخی قائل به حرمت مطلق غنا هستند، از جمله محقق لاری رحمته‌الله و سید علی طباطبائی رحمته‌الله (صاحب ریاض) که در بدنهٔ اصلی مقاله، منابع آن، ذیل بحث از حکم تکلیفی غنا و ادلهٔ حرمت مطلق آن، ذکر شده است. گروهی نیز در مقابل، قائل به حرمت فی الجمله آن هستند و تنها برخی اقسام آن را مشمول حکم حرمت می‌دانند که فقهای معاصر ما غالباً قائل به این نظریه‌اند و در میان آنان نیز، آقای خامنه‌ای رحمته‌الله به طور مفصل و مبسوط، در جلسات درس خارج فقه خود به این موضوع پرداخته‌اند که متن آن جلسات در کتاب، درسنامهٔ غنا و موسیقی ایشان منتشر شده است. این کتاب می‌تواند به روزترین منبع موجود به عنوان پیشینهٔ تحقیق پیش رو محسوب شود، اما بحث از ادلهٔ طرفین و اتخاذ مبنا در این مسئله، با توجه به امتدادات اجتماعی آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، چراکه بی‌تردید، امروزه یکی از ابزارهای مهم انتقال فرهنگ، استفاده از خوانندگی و آوازخوانی در قالب‌های متفاوت آن است که مصادیق متعددی آن را در جامعهٔ امروزی مشاهده می‌کنیم.

با توجه به دو دیدگاه ذکرشده، در این مقاله به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم: آیا تمام مصادیق غنا موضوع تحریم قرار گرفته‌اند، حتی مواردی که احراز شود وجوه اضلال عن سبیل الله در آن‌ها وجود ندارد؟ یا اینکه حرمت غنا به وسیلهٔ ادلهٔ مقیده‌ای، اختصاص به قسم خاصی از غنا دارد؟.

پیشینهٔ تحقیق

موضوع غنا و بحث از ملاکات حرمت آن به جهت سابقهٔ دیرینه در آثار فقهی، مورد توجه بسیاری از محققان و نویسندگان قرار گرفته است. از جمله آثار موجود در این زمینه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

الف. کتاب غنا و موسیقی (ماهیت، حکم و پیامدها)، تألیف سید مصطفی حسینی رودباری که توسط دفتر انتشارات اسلامی در سال ۱۳۹۴ منتشر شده است. این اثر ارزشمند، تحقیق فقهی دربارهٔ حرمت ذاتی

غنا و موسیقی و بررسی دیدگاه‌های گذشته و حال است. در این اثر ادله قرآنی، روایی و عقلی حرمت غنا و موسیقی بیان شده است و دلایل دیدگاه‌های فقها مبنی بر حرمت ذاتی غنا مورد بررسی قرار گرفته است. نگارنده، نخست اعم بودن مفهوم موسیقی نسبت به غنا را بیان کرده است و به دو نوع موسیقی به نام‌های موسیقی سازی و آوازی اشاره کرده است؛ آنگاه معانی گوناگون ارائه شده از واژه غنا را بیان کرده و همه این معانی را به معنای ترجیع و تطریب صدا برگردانده است و مراد از غنا را ترجیع، تطریب و سخن باطل یا لاهی و گمراه‌کننده دانسته است. در ادامه دیدگاه‌های فقهای گذشته و حال در مورد حرمت غنا و ادله قرآنی و روایی آنان را به تفصیل تجزیه و تحلیل می‌کند و دلایل قائلان به حلیت ذاتی و حرمت ذاتی و موارد اختلاف فتاوا در این زمینه را بیان می‌کند.

ب. مجموعه چهارجلدی میراث فقهی: غنا و موسیقی، تألیف رضا مختاری و محسن صادقی، که مجلدات ابتدایی آن در سال ۱۳۷۶ توسط انتشارات مرصاد به چاپ رسیده است. در این کتاب فقهی نیز، گفتارهای پراکنده درباره غنا و آراء فقها در موضوع مورد نظر منعکس شده است. همچنین احادیث مربوط به غنا و موسیقی، دیدگاه‌های اهل سنت درباره غنا و تصحیح منابع مرتبط با این موضوع، از دیگر مباحث مندرج در این جلد است. در پایان، کتابنامه مفصلی از منابع مربوط به غنا در فقه، و فهرست راهنما ارائه شده است.

ج. کتاب غنا در فقه شیعی، اثر سید عباس سید کریمی که در سال ۱۳۹۴ توسط انتشارات مدرسه اسلامی هنر منتشر شده است. این کتاب به بررسی ادله حرمت غنا (اجماع، آیات و روایات) می‌پردازد. در فصل اول، اجماع فقها و نقد آن، و همچنین آیات قرآن که به حرمت غنا اشاره دارند، مورد بررسی قرار می‌گیرد. نویسنده به این نتیجه می‌رسد که غنا به طور خاص حرام است و استناد به آیات و روایات برای اثبات این حرمت ضروری است. در فصل دوم، روایات مربوط به حرمت استماع غنا و نظرات فقها در این زمینه تحلیل می‌شود. فصل سوم به بررسی غنا در قرائت قرآن و روایات مرتبط با آن اختصاص دارد. در فصل چهارم، نویسنده به مستثنیات حکم غنا، از جمله غنا در عروسی و اعیاد، می‌پردازد و در نهایت به مسائل مستحدثه مانند حکم غنا در صدای ضبط شده اشاره می‌کند.

همچنین مقالات ارزشمندی در این زمینه نگارش یافته‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به مقاله «معناشناسی غنا و حکم آن» تألیف سید محمد شفیع مازندرانی (مجله پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، زمستان ۱۳۹۶، شماره ۲۶)، و مقاله «بررسی مبانی فقهی غنا و موسیقی در اسلام» اثر سید محمد موسوی بجنوردی (مجله نامه



الهیات، تابستان ۱۳۸۸، شماره ۷) اشاره کرد. در این مقالات نیز گرچه مطالب دقیق و ارزشمندی در بررسی موضوع غنا و موسیقی از ابعاد گوناگون آن مطرح شده است، اما آنچه ویژگی این پژوهش به شمار می‌آید، بررسی جایگاه اساسی «اضلال عن سبیل الله» در حرمت غنا است که اساساً حکم تکلیفی غنا دائرمداًر تحقق این قید قرار می‌گیرد. در بیشتر منابع به میزان تأثیر این قید و در نتیجه محدود کردن ملاک‌های حرمت غنا به «اضلال عن سبیل الله» توجه کافی نشده است، به طوری که این قید در تبیین ملاک‌های حرمت، نقش اساسی و جزء مقوم را ایفا کند.

۱. موضوع‌شناسی غنا

بحث از موضوع‌شناسی و معنای لغوی و اصطلاحی غنا، بحث نسبتاً مفصلی است که به نحو تفصیلی به آن نمی‌پردازیم، ولی به جهت رعایت مبادی تصویری و ضرورت مفهوم‌شناسی غنا به صورت مختصر به آن پرداخته می‌شود.

در کلمات لغویان، غنا به معنای «مطلق صوت» (فیومی مقری، ۱۳۹۲ق، ج ۲، ص ۴۵۵)، «تحسین و ترقیق صوت» (ابن اثیر، ۱۳۹۹ق، ج ۳، ص ۳۹۱) آمده است و در اصطلاح، طبق تعریف برگزیده شیخ انصاری رحمته الله علیه از مشهور فقها، به معنای «مَدَّ صوت مشتمل بر ترجیع مطرب» (انصاری، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۹۱) است. طَرَب در کتب لغت به چند معنا آمده است: یک معنا آن که طرب آن حالت خفتی است که در انسان از فرح یا از حزن حاصل می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۵۵۷؛ الجوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۷۱؛ الطریحی النجفی، ۱۳۷۵ش، ج ۲، ص ۱۰۹). انسان وقتی خرسند و خوشحال می‌شود، یک حالت سبکی و خفتی در خودش احساس می‌کند. عین همین خفت، در حالت حزن هم هست. وقتی انسان از یک حادثه‌ای غمگین می‌شود، یک حالت بی‌تابی و ناآرامی در خودش احساس می‌کند؛ این حالت خفت و ناآرامی معنایش طرب است. ترجیع نیز به لحاظ معنایی در لغت مساوی با تطرب است. در لسان العرب آمده است:

«طَرَّبَ فِي قِرَائَتِهِ أَيْ مَدَّ وَرَجَّعَ» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۵۵۷).

ظاهر عبارت این نیست که می‌خواهد مصداق تطرب را بیان کند، بلکه می‌خواهد بگوید اصلاً تطرب به معنای مَدَّ و ترجیع است. البته تطرب غیر از اطراب است و همان طور که گفته شد اطراب یعنی ایجاد آن حالت طرب در نفس انسان، و ترجیع یعنی کشیدن صدا به آن کیفیت مخصوص. با این توضیحات، تقریباً معنای اصطلاحی غنا روشن شد و در ادامه به بیان حکم تکلیفی آن می‌پردازیم.

۲. حکم تکلیفی غنا

حرمت غنا فی الجمله جزو مسلمات فقه شیعه است. بعضی ادعای اجماع و بعضی ادعای «لا خلاف» کرده‌اند. در فرمایشات شیخ طوسی، ابن ادریس، علامه و عده‌ای از متأخران رحمته‌الله، تعبیرات «اجماع و لا خلاف» وجود دارد (طوسی، ۱۲۵۴ق، ج ۶، ص ۳۰۶؛ حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۲۰). بنابراین به صورت کلی در میان فقهای شیعه حرمت غنا اتفاق است، اما برخی آن را به صورت فی الجمله و در موارد متیقنی، مشمول حکم حرمت می‌دانند و دیگر مصادیق غنا را مباح دانستند و برخی تمام مصادیق غنا را حرام شمرده‌اند تا جایی که حتی نقاره‌ای که در حرم امام رضا علیه‌السلام نواخته می‌شود، به نظر ایشان حرام است.

محقق لاری رحمته‌الله در حاشیه بر مکاسب، تمام مصادیق غنا را حرام دانسته است:

«إِنَّ الْأَظْهَرَ الْأَشْهَرَ حُرْمَتُهُ مُطْلَقاً مَنْ حَيْثُ نَفْسُهُ، وَمَنْ حَيْثُ أَفْرَادُهُ
الْمَطْرَبَةُ وَغَيْرِهَا، وَمَنْ حَيْثُ مُوَارَدُهُ فِي الْقُرْآنِ وَغَيْرِهِ، وَفِي الْأَعْرَاسِ وَ
غَيْرِهَا، وَكَذَلِكَ اللَّهُو لِتَشْيِيدِ الْحُرُوبِ الْخَاصِّ بِالْعَرَبِ، كَاخْتِصَاصِ
الْمَزِيْقِ وَالطَّبْلِ بِحُرُوبِ الْكُفْرِ وَالْإِعْلَامِ بِالْوَقْتِ. وَمِنْهُ الطَّبْلُ الْمَعْمُولُ
لِلْإِعْلَامِ عَلَى سَطْحِ صَحْنِ الرِّضَا عليه‌السلام مِنْ أَعْظَمِ مَنَكِرَاتِ بَدْعِ الْإِسْلَامِ.
وَكَذَلِكَ التَّرَادُفُ وَالتَّجَاوُفِيُّ اللَّطِمَاتِ بِمَجْمِيعِ أَنْحَائِهَا مِنَ الْغِنَا الْمَهْتَبِجِ
لِلطَّرِبِ، وَأَنْحَاءِ مَا يَسْتَمِيهِ الْفَرَسُ بِأَوَازِهِ خَوَافِي مِنَ السَّرُودِ وَالتَّصْنِيفِ
وَالشَّلْوَى وَهَفْتِ بَنْدٍ وَذَاكِرِي. وَكَذَلِكَ مَا يَتَغَنَّى بِهِ النِّسْوَانُ لِلْمَلَاعِبَةِ
الصَّبِيَّانِ وَمَنَاوِمَةِ الْيَقْظَانِ. وَكَذَلِكَ تَهْلِيلَاتُ الْعَامَّةِ بَهَيْئَةِ الْإِجْتِمَاعِ
وَالْإِخْتِرَاعِ، وَسَائِرُ مَبْتَدَعَاتِ الصُّوفِيَّةِ فِي كَيْفِيَّةِ الذِّكْرِ وَالتَّصَدِيَةِ وَ
الدَّعَاءِ مِنَ التَّطْرِيبِ الْمُبْتَدَعِ» (لاری، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۵۸).

براساس این عبارت، هیچ مصداقی از غنا نیست که ایشان حرام ندانند و نکته جالب این قول، نسبت این حد از حرمت به گروه قابل توجهی از فقها است. اما اگر بخواهیم درباره قول ایشان و سایر فقها داوری درستی داشته باشیم، باید به بررسی ادله آنان بپردازیم.

۲-۱. ادله حرمت مطلق غنا

دلیل اول روایاتی است که به بررسی تعدادی از آن‌ها می‌پردازیم.

روایت اول

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي الْبَلَدِ عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: «بَيْتُ الْغَنَاءِ لَا تُؤْمَنُ فِيهِ الْفَجِيعَةُ وَلَا تُجَابُ فِيهِ الدَّعْوَةُ وَلَا يَدْخُلُهُ الْمَلَكُ» (کلینی، ۳۲۹، ج ۶، ص ۴۳۳).

در این روایت خانه‌ای که در آن غنا خوانده می‌شود، از هر گونه برکت و موهبتی محروم خوانده شده است؛ نه فرشته‌ای در آن ورود می‌کند، نه دعایی در آن مستجاب می‌شود و نه وقوع فجائع در آن بعید است. این بیان مطلق، نسبت به تمام مصادیق غنا است.

روایت دوم

«عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَأَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ... قَالَ: الْغَنَاءُ» (همان، ص ۴۳۱).

در این روایت هم امام عليه السلام حضور «زور» را به حضور در مجالس غنا تفسیر نموده‌اند. صاحب ریاض رحمته الله علیه به این روایت استدلال کرده است (طباطبائی، ۱۴۱۲، ج ۸، ص ۱۵۵).

روایت سوم

«عَنْهُمْ عَنْ سَهْلِ وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ فَصَّالٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ مُحَمَّدٍ الطَّاطَرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ يُنْعِ الْجَوَارِي الْمُعْتَبِيَاتِ فَقَالَ: «شِرَاؤُهُنَّ وَبَيْعُهُنَّ حَرَامٌ وَ تَعْلِيمُهُنَّ كَفَرٌ وَاسْتِمَاعُهُنَّ نِفَاقٌ» (کلینی، ۳۲۹، ج ۵، ص ۱۲۰).

در این روایت تمام آنچه پیرامون غنا از تعلیم و خرید و فروش و شنیدن شکل می‌گیرد، تحریم شده است. صاحب ریاض رحمته الله علیه به این روایت نیز استدلال نموده است (طباطبائی، ۱۴۱۲، ج ۸، ص ۱۵۶).

تقریب استدلال صاحب ریاض رحمته الله علیه به روایات مذکور برای اثبات حرمت مطلقه، این گونه است که این روایات، قریب به حد تواتر نقل شده‌اند و در عین حال، تعبیر «غنا» در آن‌ها مقید به قیودی نشده

و مطلق است. بنابراین در غیر موارد استثنا که خود روایات ذکر کردند (مانند غنا در عروسی ها)، قیدی که به نحو کلی حرمت را مقید کند، نداریم (همان). به عبارت دیگر طبق این دیدگاه مواردی که از شمول حرمت غنا خارج شده اند، از باب تخصیص به واسطه دلیل خاص هستند، نه تخصص و تقیید موضوع حرمت غنا.

دومین دلیلی که بر حرمت مطلق غنا اقامه شده، اجماع است (طباطبائی، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۱۵۵؛ بحرانی، ۱۳۸۰ق، ج ۱۸، ص ۱۰۱) که به نظر می رسد تحقیق در اقوال، خلاف آن را ثابت می کند. ضمن اینکه همین مقدار که در بحث از حرمت غنا، گروهی از فقها قائل به عدم حرمت آن به نحو مطلق شدند، از معیوب بودن اجماع ادعا شده حکایت دارد؛ حتی در فرض تحقق اجماع هم، با وجود روایات ذکر شده و استناد فقها به آن روایات، اجماع مذکور از قبیل اجماع مدرکی می شود که اعتبار مستقلی ندارد.

۲-۲. حرمت فی الجملة، قول دوم در حرمت غنا

طبق این دیدگاه، غنا به صورت فی الجملة حرام است. مشهور فقها قائل به این قول هستند (انصاری، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۸۵). یعنی در نظر مشهور مصادیق از غنا حلال بوده، و مصادیق هم حرام است. ادله مورد استدلال مشهور، نصوصی است که غنا را مقید به قیود موضوع حرمت قرار می دهد.

یکی از قیودی که مورد اتفاق فقها، و به بیانی دیگر ملاک حرمت غناست (همان، ج ۱، ص ۲۹۶)، لهویت است. در مورد معنای لهویت احتمالات مختلف داده شده است. جوهری آن را به معنای «رها کردن چیزی و روی گرداندن از آن» می داند و می گوید «لهیْتُ عن الشیء» یعنی «ترکْتُ ذکره و أضربْتُ عنه: آن را فراموش کردم و از آن روی گردان شدم» (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۴۸۷). ابن فارس نیز در توضیح معنای لغوی لهو چنین می گوید:

«ماده "ل-ه-و" دو ریشه صحیح دارد: یکی "باز ماندن از چیزی با مشغول شدن به چیز دیگر" و دومی "انداختن چیزی از دست" (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۲۱۳).

البته روشن است که لهو مورد بحث در غنا ناظر به معنای اول این تعریف است. پس از توضیح معنای لغوی، به بررسی اصطلاح فقهی «لهو» در متون فقهی می پردازیم.

محقق اردبیلی رحمته الله علیه در کتاب خویش، این تعریف را از زنجشیری برای لهو نقل کرده است: هر کار

بیهوده‌ای که از کار خیر و از آن کاری که به انسان مربوط است، مانع شود (مقدس اردبیلی، ۱۴۲۵ق، ص ۴۱۳؛ زمخشری، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۲۲۹). او هیچ اظهارنظری دربارهٔ این تعریف ندارد. همچنین شهید ثانی رحمته‌الله «لهو» را به «کاری که هیچ سودی ندارد» تعریف کرده است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۶۸). محقق قمی رحمته‌الله نیز در کتاب مناهج الأحکام «لهو» را به «آنچه از آخرت باز دارد» تعریف نموده است (قمی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۳۷۹). از جمله معانی دیگری که برای لهو نیز گفته شده، عبارت است از:

«کل ما یلهی عن ذکر الله» (موسوی قزوینی، ۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۳۲۱).
«هر چیزی که انسان را از یاد خدا باز دارد».

روشن است که تعاریف مذکور در صد تعریف لهو به معنای اعم از صوت و غیر صوت بودند، اما در خصوص صوت لهوی که محل بحث در غنا است، شیخ انصاری رحمته‌الله در کتاب مکاسب، ملاک صوت لهوی را دو چیز می‌داند: یک: صوت مناسب با الحان اهل فسوق و معاصی (انصاری، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۹۶) و دو: طرب انگیز بودن صوت (همان، ج ۱، ص ۲۹۲) که آقای خامنه‌ای رحمته‌الله در مباحث درس خارج خود، هر دو ملاک را مورد مناقشه قرار داده‌اند و در نقد ملاک اول فرموده‌اند: تفسیر لهو به این معنا که مناسب مجالس اهل فسوق باشد، دلیلی بر آن نداریم. هیچ روایت و دلیلی که ملاک حرمت غنا را صوتی که مخصوص الحان اهل فسوق باشد، قرار بدهد، نداریم چرا که اولاً الحان اهل فسوق با الحان غیر اهل فسوق در بسیاری از موارد مشترک‌اند و تفاوتی با هم ندارند. یعنی این طور نیست که اهل فسوق نوعی از الحان را به کار ببرند و غیر اهل فسوق نوع دیگری را؛ بلکه همان آهنگ و همان لحنی که با صدای خوش مثلاً در مجلس اهل فسوق خوانده می‌شود، همان صدا و همان شعر و همان خواننده، احياناً در غیر مجالس اهل فسوق وجود دارد. بنابراین اولاً فرق و تفاوت دو لحن مسلّم نیست؛ ثانیاً دلیلی بر این ملاک وجود ندارد، یعنی هم فرض کنیم صوتی و لحنی مخصوص اهل فسوق است و در غیر آن‌ها اصلاً این لحن رایج و متداول نیست و از آن اجتناب می‌کنند مثل اینکه لحنی فقط با دست زدن و ورق‌صیدن متناسب است و در جای دیگر این لحن کاربرد ندارد. اگر فرض کردیم چنین لحنی هم هست، ما هیچ دلیلی نداریم برای آنکه مراد از غنای لهوی این است و لا غیر. بله می‌شود گفت قدر متیقن از غنای لهوی عبارت است از یک چنین آوازی، نه اینکه غنا یعنی آواز و لحن اهل فسوق. دلیلی بر این معنا وجود ندارد (خامنه‌ای، ۱۴۰۰، ص ۲۳۸).

همچنین در نقد ملاک دوم لهویت یعنی طرب انگیز بودن، فرموده‌اند: اگر طرب را به معنای خفت ناشی از شدت سرور و فرح و یا شدت حزن بگیریم، هیچ دلیلی بر حرمت آن وجود ندارد. چنانچه بگویید اگر در خصوص غنا باشد، حرام است، برای این هم باز دلیلی نداریم، چون در هیچ یک از روایات ما طرب وجود ندارد (همان، ص ۲۴۳).

۳. عدم امکان التزام به حرمت مطلق لهو

از توضیحات گذشته و معانی ذکرشده برای لهو، روشن شد که نمی‌توانیم بپذیریم مطلق لهو حرام است، چراکه صرف اینکه عملی سودی نداشته باشد یا حتی آنچه که انسان را از یاد خدا و آخرت باز دارد، لزوماً به معنای حرمت شرعی آن نیست، زیرا موارد فراوانی در زندگی روزمره هستند که وقتی انسان سرگرم آن‌ها می‌شود، از یاد خدا و آخرت غافل می‌شود؛ مثلاً وقتی شخصی در اوج هیجان مسابقه فوتبال تماشا می‌کند، ممکن است در آن موقعیت واقعاً از یاد آخرت غافل باشد یا حتی وقتی فرد مشغول مطالعه عمیق است، چه بسا از یاد خدا غافل شود. آیا این موارد را از آن جهت که تعریف لهو بر آن‌ها صدق می‌کند، می‌توان حرام دانست؟!

بنابراین، اینکه بگوییم ملاک حرمت غنا نیز صرفاً لهوی بودن آن است به نحو حیثیت تقییدیه (یعنی هر جا صوت لهوی باشد حرام است)، با توجه به مناقشاتی که در ملاک لهوی بودن صوت گذشت، قابل تصدیق نیست. علاوه بر اینکه مدعای مذکور مؤیداتی نیز در کلمات فقها دارد. از جمله محقق نراقی رحمته الله علیه که به صراحت با اطلاق حرمت لهو مخالفت کرده است و هیچ دلیلی را برای اثبات حرمت مطلق لهو ثابت نمی‌داند (نراقی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۸، ص ۱۵۷). همچنین محقق ایروانی رحمته الله علیه نیز در حاشیه مکاسب، بر حرام نبودن لهو به صورت مطلق تأکید کرده است (ایروانی، ۱۴۰۶ ق، ج ۱، ص ۴۱). از این رو باید بررسی کنیم مراد از لهوی که در ادله حرمت غناست، چیست؟

۴. تبیین مراد از لهو بر اساس ادله

با دقت در متن ادله درمی‌یابیم عمده‌دلیلی که برای حرمت غنا در فرض لهوی بودن آن داریم وعده قابل توجهی از فقهای متأخر نیز به آن استناد نموده‌اند (بحرانی، ۱۳۸۰ ق، ج ۱۸، ص ۱۰۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۸۱ ش، ص ۱۶۶؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۶ ق، ص ۲۵۱؛ سبحانی، ۱۴۱۶ ق، ص ۵۲۷؛ خامنه‌ای، ۱۴۰۰ ش، ص ۲۴۷)، عبارت است از آیه شریفه:

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ
يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (لقمان/۶).

«گروهی از مردم، حدیث هورا در میان مردم می آورند تا آنان را نادانسته از راه خدا منحرف سازند. آنان راه خدا را به تمسخر می گیرند و برایشان عذابی خفت بار فراهم شده است».

در شأن نزول این آیه شریفه، در تفسیر مجمع البیان آمده است:

«این آیه درباره نضر بن حرث بن علقمه نازل شد که در سفرهای خود به ایران، افسانه های رستم و اسفندیار را آموخته و پس از بازگشت، در مساجد مدینه و اماکن عمومی شهر می نشست و با نقل آن ها، مردم را از قرآن منصرف می کرد» (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۸، ص ۴۹۰).

واژه «اشترأ» در لغت هم به معنای خرید و هم به معنای فروش به کار رفته است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۴۲۷)، اما با توجه به شأن نزول آیه شریفه درمی یابیم معنای دوم در این آیه مقصود بوده است و کنایه از ترویج و نشر در میان مردم است. هرچند سخنی از خصوص غنا در متن آیه شریفه نیست و دلالت مطابق آیه، به طور کلی هرگونه «لهو مضل» که انسان را از راه خدا منحرف کند مستحق عذاب شمرده است، اما روایات متعددی که با اسناد صحیح و معتبر در ذیل این آیه شریفه وارد شده اند، «غنا» را مصداق «لهو الحدیث» دانسته و از جمله لهوهای مضل معرفی کرده اند. برای بررسی دقیق تر موضوع، به ذکر تعدادی از این روایات می پردازیم.

روایت اول

«عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَهْرَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: الْغِنَاءُ مَا قَالَ اللَّهُ تعالى: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» (کلینی، ۳۲۹ق، ج ۶، ص ۴۳۱).

همان طور که در متن روایت مشهود است، امام عليه السلام غنا را مصداق «لهو الحدیث» می دانند.

روایت دوم

«عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: الْغَنَاءُ مِمَّا وَعَدَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ وَتِلَا هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ﴾ (همان).

در این روایت، امام علیه السلام غنا را از جمله گناهانی می‌شمارند که بر آن وعده آتش و عذاب جهنم داده شده است و سپس آیه مورد بحث را تلاوت می‌کنند. بنابراین غنا هم جزو گناهانی است که بر آن عذابی خوارکننده قرار داده شده است.

روایت سوم

«عَنْهُمْ عَنْ سَهْلٍ عَنِ الْوُثَّاءِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا عليه السلام يُسْأَلُ عَنِ الْغَنَاءِ فَقَالَ عليه السلام: «هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تعالى: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ (همان، ص ۴۳۲).

در این روایت نیز، امام رضا علیه السلام در پاسخ به سؤال شخصی که از حقیقت غنا سؤال پرسیده بود، به این آیه شریفه استناد فرموده‌اند.

روایت چهارم

«عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مِهْرَانَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ هَارُونَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: الْغَنَاءُ مَجْلِسٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى أَهْلِهِ وَهُوَ مِمَّا قَالَ اللَّهُ تعالى: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» (همان، ص ۴۳۳).

در این روایت، مجلس غنا از مجالسی شمرده شده است که خدا به آن توجه و عنایتی ندارد و در ادامه امام علیه السلام به این آیه استناد می‌کنند.

با توجه به مفاد روایاتی که این موضوع را تفسیر کرده‌اند و استناد اهل بیت علیهم السلام به آیه شریفه، فهمیده می‌شود که غنا به جهت اضلالی که در آن نهفته است، موضوع تحریم قرار می‌گیرد.

۵. مناقشه در دلالت روایات

به این تقریب استدلال مناقشه‌ای وارد شده است و آن اینکه آیه در مقام نهی از «کلام لهوی» است، زیرا موضوع آیه «لهو الحديث» است و این از باب اضافه صفت به موصوف خود است، یعنی آنچه در آیه مبعوض خداوند قلمداد شده است، کلامی است که مصداق لهو باشد. اگر بخواهیم از آیه در مقام استفاده کنیم، ناظر به محتوای صدا خواهد بود، نه کیفیت صدا، در حالی که غنا کیفیتی در صوت است. پس نمی‌توان برای این کیفیت از آیه، حکمی استفاده کرد (سبحانی، ۱۴۱۶ق، ص ۵۲۰).

در پاسخ به این مناقشه، می‌توان گفت بعد از آن که روایات ذیل آیه، غنا را مصداق «لهو الحديث» معرفی کردند، نمی‌توان در برابر روایات استدلال کرد. علاوه بر اینکه در آیه، تحریم «لهو الحديث» به علت اضلالی است که به واسطه آن محقق می‌شود و از آنجا که تعلیق حکم بر وصف، مُشعر به علیت وصف در حکم است و غنا به معنای کیفیت صوت هم در مواردی باعث اضلال از راه خدا می‌شود، می‌توان نتیجه گرفت برخی مصداق غنا که در غایت با «لهو الحديث» مشترک است، همان حکم کلام لهو را می‌یابد و از آن طرف، هر مصداقی که وصف اضلال در آن نباشد، موضوع تحریم نیز قرار نمی‌گیرد. بنابراین، با تحلیل عناصر اصلی آیه (سه واژه لهو، حدیث و ضلال) می‌توانیم به رمز تطبیق این آیه بر غنا در روایات پی ببریم. آیه می‌گوید: «هر حدیث لهوی که وصف اضلال گری دارد، حرام و فاعلش سزاوار عذاب مهین است».

بررسی عناصر سه‌گانه (حدیث، لهو و مضل) روشن می‌کند که فقط دو عنصر «لهو» و «مضل» می‌تواند در وعده عذاب مؤثر باشد، زیرا صرف گفتاری بودن به عنوان عنصری اساسی نمی‌تواند جزو مقوم حرمت باشد. امام علیه السلام نیز عنصر «گفتاری بودن» را از دخالت در حکم، کنار گذاشته است و دو عنصر «لهو و اضلال گری» را اصالت داده است. در این صورت برخی افراد غنا که دارای این دو ویژگی باشند، مشمول ملاک حرمت هستند و مصداق لهو الحديث خواهند بود.

پس از این توضیحات که روشن شد کلام و گفتاری بودن در تحریم غنا دخالتی ندارد و با توجه به ظاهر آیه، ملاک حرمت لهو، مضل بودن آن است، به این مطلب می‌پردازیم که برای تعیین مصداق لهو مضل باید چه کرد و اساساً حرمت اضلال شامل چه نوع اضلالی است؟

با تحدید دقیق مفهوم اضلال و حیطه شمول آن، قاعدتاً مواردی که فاقد این حیثیت باشند، موضوع تحریم قرار نمی‌گیرند.

۶. شمول حرمت اضلال نسبت به اضلال در اصول و فروع

لهو «مضلّ عن سبیل الله» گاهی مضلّ در امور اعتقادی است، مثل کسی که غرق در امور لهوی شده است و به تدریج ذهنیات او عوض می شود. چه بسا اتفاق افتاده است کسانی که زمانی با متدینان و فضای دینی و مذهبی تعامل داشتند و اهل عبادت بودند، وقتی سرگرم به ملامهی شدند، تدریجاً عقاید و گرایشات روحی و فکری آنها تغییر کرده و منحرف شده اند. این اضلال عن سبیل الله، اضلال در اصول و در عقاید است. گاهی هم اضلال در فروع و در عمل به وظایف دینی است؛ به این معنا که گاهی لهویات، انسان را از واجبات باز می دارد یا او را به محرمات وادار می کند (خامنه ای، ۱۴۰۰، ص ۲۴۸). امام خمینی رحمه الله نیز در ذیل آیه شریفه محل بحث فرموده اند: اضلال عن سبیل الله گاهی ممکن است اضلال در فروع باشد (خمینی، ۱۳۹۲ ش، ج ۱، ص ۳۱۲).

۶-۱. اضلال شأنی یا شخصی

آنچه در خور تأمل است حالات افراد است که در مواجهه با آوازاها، متفاوت است، به این معنا که گاهی یک آواز برای شخصی واقعاً مضلّ عن سبیل الله است و او را به گناه و ضلالت می کشاند، اما همان آواز نسبت به شخص دیگری این تأثیر را ندارد. مثلاً فردی آن قدر چنین آوازهایی را شنیده است که دیگر برایش تهییج و تحریکی ندارد. در این صورت آیا می توان گفت که آن آواز برای چنین شخصی، حلال است؟

با توجه به این اصل که احکام شرعی، نظیر محمولات کلی مجعول برای موضوعات خود هستند که وجود آنها به نحو قضایای حقیقه مقدر شده است (خویی، ۱۳۵۲ ش، ج ۲، ص ۳۸۱)، ظاهر ادله این است که این خصوصیات نیز به نحو شأنیّت در موضوعات احکام اخذ شده اند؛ مثلاً فرض کنیم شیئی مُسکر است و ما طبق ادله می دانیم که هر مُسکری حرام است و وجه حرمت آن هم براساس قواعد، همان اسکار آن است (حلی، ۱۴۳۲ ق، ج ۵، ص ۲۹۵)، در این صورت اگر شخصی به جهت کثرت استعمال مسکرات به حدی رسیده باشد که دیگر اسکار برایش ایجاد نشود، باز نمی توان گفت خوردن مسکرات برای او غیر محرم است.

۶-۲. سه صورت اضلال

اضلال در لهو مضلّ عن سبیل الله، گاهی به خاطر مضمون کلام است، مثل اینکه شخص آوازی می خواند که مضمون این آواز، یک مضمون گناه انگیز یا شهوت انگیز است؛ یا اینکه مضمون آن، مضلّ عن سبیل الله نیست، اما آهنگ آن، چنان آهنگی است که انسان را به گناه وادار می کند، مثل آهنگی که



اختصاص به رقص محَرَّم داشته باشد؛ یا اینکه «إلهاء عن سبيل الله» نه در مضمون وجود دارد و نه در آهنگ، بلکه ناشی از نحوه اجرا آن است، مانند زن خواننده‌ای که خصوصیات خواندن او موجب تحریک شهوت و افتادن به گناه می‌شود، هرچند شعری که می‌خواند گناه‌آفرین نیست و هرچند لحن و آهنگ او معمولی باشد، اما به خاطر آن خصوصیات دیگر، مضل عن سبيل الله است. بنابراین، چه اضلال از ناحیه مضمون باشد، چه از ناحیه آهنگ و چه از جهت نحوه اجرا، در هر صورت اضلال عن سبيل الله صدق می‌کند و به تبع، آن آواز غنای حرام می‌شود.

پس آنچه تا اینجا روشن شد، این است که غنا محَرَّم عبارت است از غنائی که اولاً لهوی باشد و ثانیاً مُضِلّ عن سبيل الله باشد، به هریک از سه صورت اضلال که ذکر شد. بنابراین اگر هریک از این سه وجه اضلال در آوازی احراز گردید، مسلماً مصداق غنای حرام است.

با توجه به این مطلب، بایستی به نقد و بررسی ادله قائلان به حرمت مطلقه غنا که تمام اقسام آن را (حتی در فرض عدم اضلال) موضوع حرمت می‌دانند، بپردازیم و نیز شواهد قول به حرمت فی الجملة را در مقابل بررسی کنیم تا در نتیجه‌گیری نهایی، قول صحیح را اتخاذ کنیم.

۷. ارزیابی دو قول مطرح شده

با در نظر گرفتن دو ملاک «لهویت و اضلال» که برای حرمت غنا ذکر شد، می‌توان غنا را دارای اقسامی دانست، یعنی به طور کلی غنا یا مُضِلّ است و یا غیر مُضِلّ، و در صورت غیر مُضِلّ بودن نیز یا لهوی است و یا غیر لهوی.

قدر متیقّن از حرمت، غنای لهوی مُضِلّ است. حال سؤال این است که اساساً غنای غیر لهوی مانند خواندن آیات قرآن و اشعار حکمت‌آمیز و یا غنای لهوی غیر مُضِلّ مانند موسیقی‌ها و سرودهای مذهبی و ارزشی رایج امروز، مصداق «لهو الحدیث» قرار می‌گیرد تا مشمول حکم حرمت باشد یا خیر؟

بر اساس ظاهر آیه، قید «لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» شمول حکم را نسبت به موارد غیر مُضِلّ منتفی می‌کند و عذاب ذکر شده در آیه، شامل کسانی خواهد شد که لهو اضلال‌گر را ترویج می‌کنند. بنابراین، حرمت مطلق غنا به این معنا که «لهو الحدیث» شامل همه اقسام غنا باشد (حتی غنائی که برای خواندن قرآن به کار می‌رود یا آوازهایی که هیچ اثر گمراه‌کننده‌ای بر آن‌ها مترتب نمی‌شود)، از ادله قابل برداشت نیست.

۸. قرائن و شواهد

الف. هر زمان که در کلام شارع سخن از تبیین حکم شرعی درباره موضوعی عرفی باشد، باید آن را بر نوع یا انواع متعارف و موجود در خارج، که در مخاطب عرفی به آن اشاره می شود، حمل کنیم، نه بر معنایی که تنها در کتب لغت از آن یاد می شود. بنابراین، مفهوم عام غنا که در کتب لغت به معنای تحسین و ترقیق صوت آمده است (ابن اثیر، ۱۳۹۹ق، ج ۳، ص ۳۹۱)، نمی تواند مقصود از سخن امام علیه السلام باشد که ناظر به بیان حکم موضوعات مطرح در جامعه و مورد پرسش مردم بوده است. از طرفی غنای رایج در زمان اهل بیت علیهم السلام، به ویژه زمان صادقین علیهم السلام که عمده احادیث باب غنا از ایشان نقل شده است، غالباً از نوع غنای لاهی فاسد و اضلال گر بوده است که توسط خلفای اموی و عباسی و کارگزاران آنان در شهرها و ولایات، شیوع داشته است و محتوای اشعار، نوع تغنی، آهنگ و نغمه های به کار رفته در آن ها، تحریک کننده به فساد و غالباً همراه با گناهان دیگری چون شرب خمر و ملامی بوده است. غنا در آن عصر به وضعی رسید که در تاریخ عرب سابقه نداشت، به گونه ای که در قصرها و کاخ های بنی امیه و بنی عباس بهترین مغنی ها و مغنیه ها و معروف ترین آوازخوان ها و آهنگ سازها از اقصی نقاط مختلف، به منظور برگزاری مجلس غنائی، دعوت می شدند. فیض کاشانی رحمته الله علیه می گوید که در این دوران، مردان به مجالس خوانندگی زنان وارد می شدند و زنان به باطل سخن می گفتند و به انواع بازی ها مشغول بودند (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۰، ص ۳۳). بنابراین به نظر می رسد که نهی شدید معصومان علیهم السلام نسبت به غنا به جهت این اضلال گسترده بوده است و در آن مواردی که غنای لاهی به غنای مناسب مجالس اهل فسوق و معاصی تعبیر شده است، به همین جهت ضلالت و انحرافی است که نوعاً در چنین مجالسی حاصل می شود (خامنه ای، ۱۴۰۰ش، ص ۴۴۱).

ب. در مقابل ادله ای که بر حرمت مطلق غنا دلالت می کردند (برفرض که دلالت آن ادله بر مدّعاتام باشد)، روایات فراوانی داریم که غنا را در حالاتی که ضلالت و انحرافی بر آن مترتب نبوده، جایز دانستند و این روایات می توانند اطلاق ادعاشده ادله راقمید کنند. برای نمونه، به ذکر تعدادی از آن ها می پردازیم.

از علی بن جعفر نقل شده است که از امام کاظم علیه السلام درباره غنا در عید فطر و قربان و ایام فرح سؤال نمودم و آن حضرت فرمودند:

«لَا بَأْسَ بِهِ مَا لَمْ يُعَصَّ بِهِ» (حمیری، ۱۴۱۳ق، ص ۲۴۹).

«مادامی که با آن گناه نشود، اشکالی ندارد».

روایت «رَجَّع بِالْقِرْآنِ صَوْتُكَ» نیز که بر مطلوبیت قرائت قرآن با ترجیع دلالت دارد (حرّ عاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۶، ص ۲۱۲)، مقید اطلاق اخبار وارد در ذمّ غنا است. همچنین روایاتی که غنا در عروسی ها و عیدها را مجاز شمرده اند (همان، ج ۱۷، ص ۱۲۰-۱۲۲)، همگی بر حلیت غنای غیر مضلّ دلالت می کنند، چراکه بنا بر اصل تبعیت احکام از مصالح و مفاسد واقعی که مقبول عدلیه است، نمی توان پذیرفت که غنای لهوی حرام، بدون اینکه مفسده موجود در آن منتفی شود یا مصلحت اهمّی تدارک شود، به غنای حلال تغییر ماهیت دهد. از طرفی وجود مصلحتی که حکم مؤکد حرمت غنا را در مجالس عروسی - که معمولاً به جهت وضعیت خاص این مجالس دارای شرایط مفسده انگیزتری هم هستند - مباح و مجاز کند، بسیار بعید و دور از فهم عقلایی است. این وجه که این مجالس باید با نشاط و شادی بیشتری برگزار شوند نیز تغییر حکم را توجیه نمی کند.

بنابراین، حکم جواز غنا در موارد مذکور، تنها براساس نظریه مختار (حرمت غنا لهوی مضل و عدم حرمت غنا غیر مضل) قابل توجیه است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

❁ نتیجه‌گیری

عمده‌دلیلی که در آیات قرآن برای اثبات حرمت غنا لهوی مُضَلّ مورد استناد فقها واقع شده است، آیه ششم سوره لقمان است که با بررسی دلالتی دقیق این آیه شریفه و روایات مفسّره‌ای که در ذیل آن وارد شده‌اند، نتیجه می‌گیریم اولاً مصداق «لهو الحدیث» بر طبق اخبار، غنا است و ثانیاً این غنا که به جهت عقوبت ذکر شده در آیه شریفه، موضوع تحریم شرعی قرار گرفته است، مشتمل بر دو ویژگی لهوی بودن و اضلال عن سبیل الله است.

مراد از لهویت را اگر به هریک از معانی ذکر شده بگیریم، به تنهایی نمی‌تواند تمام ملاک در حرمت غنا باشد، بنابراین، صوت لهوی در صورتی حرام خواهد بود که لا اقل یکی از وجوه سه‌گانه اضلال (اضلال در مضمون، در آهنگ و یا در کیفیت اجراء) در آن وجود داشته باشد. البته دامنه اضلال عن سبیل الله، علاوه بر اصول و عقاید، شامل فروع و عمل به وظایف دینی هم می‌شود و برای تحقق آن در حرمت غنا، اضلال شأنی نیز کفایت می‌کند. در نتیجه، اضلال با این خصوصیات به ضمیمه لهویت، ملاک حرمت غنا است و آیات و روایاتی که در مقام اثبات حرمت غنا به آن‌ها استناد شده است، همگی بر این نوع خاص از غنا تطبیق دارند و دلیلی که بر حرمت شرعی غنای غیرمضَلّ دلالت کند، ثابت نیست.

❁ فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. ابن اثیر، مجدالدین ابوالسعادات، (۱۳۹۹ق)، **النهاية في غريب الحديث و الأثر**، چاپ پنجم، بیروت: انتشارات المكتبة العلمية.
۲. ابن فارس، احمد ابن فارس، (۱۴۰۴ق)، **معجم مقاييس اللغة**، قم: مركز النشر مكتب الإعلام الإسلامي.
۳. ابن منظور، محمد ابن مکرم، (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، چاپ سوم، بیروت: انتشارات دار صادر.
۴. انصاری، مرتضی بن محمد امین، (۱۴۲۲ق)، **کتاب المکاسب**، چاپ بیست و نهم، قم: انتشارات مجمع الفكر الإسلامي.
۵. ایروانی، میرزا علی غروی، (۱۴۰۶ق)، **حاشية المکاسب**، قم: انتشارات کتاب فروشی کتبی نجفی.
۶. بحرانی، یوسف ابن احمد، (۱۳۸۰ق)، **الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة**، قم: انتشارات مؤسسة النشر الإسلامي.
۷. الجوهری، اسماعیل ابن حمّاد، (۱۴۰۷ق)، **الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية**، چاپ چهارم، بیروت: انتشارات دار العلم للملایین.
۸. حرّ عاملی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۴ق)، **تفصیل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة**، قم: انتشارات آل البيت (عليه السلام) لإحياء التراث.
۹. حلی، ابن ادريس، (۱۴۱۰ق)، **کتاب السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى**، چاپ دوم، قم: انتشارات مؤسسة النشر الإسلامي.
۱۰. حلی، حسین، (۱۴۳۲ق)، **اصول الفقه**، قم: انتشارات مكتبة الفقه و الأصول المختصه.
۱۱. حمیری، عبدالله ابن جعفر، (۱۴۱۳ق)، **قرب الإسناد**، قم: انتشارات مؤسسة آل البيت (عليه السلام) لإحياء التراث.
۱۲. خامنه ای، سید علی، (۱۴۰۰)، **درسنامه غنا و موسیقی**، تهران: انتشارات فقه روز.
۱۳. خمینی، سید روح الله، (۱۳۹۲)، **المکاسب المحرّمة**، تهران: انتشارات مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه الله).
۱۴. خویی، سید ابوالقاسم، (۱۳۵۲)، **أجود التقريرات**، قم: انتشارات مطبعة العرفان.
۱۵. زمخشري، ابوالقاسم، (۱۳۸۷ق)، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل**، چاپ آخر، مصر: نشر مكتبة مصطفى البابي الحلبي و اولاده.
۱۶. سبحانی، جعفر، (۱۴۱۶ق)، **المواهب في تحرير أحكام المکاسب**، قم: انتشارات مؤسسة الإمام الصادق (عليه السلام).
۱۷. شهيد ثانی، زين الدين ابن علی، (۱۴۱۳ق)، **مسالك الإقهام إلى تنقيح شرائع الإسلام**، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
۱۸. طباطبائی، سید علی، (۱۴۱۲ق)، **رياض المسائل في بيان أحكام الشرع بالدلائل**، قم: انتشارات مؤسسة

النشر الإسلامي.

١٩. طبرسي، فضل بن حسن، (١٤٠٨ق)، مجمع البيان في تفسير القرآن، بيروت: انتشارات دار المعرفة.
٢٠. الطريحي النجفي، فخرالدين، (١٣٧٥)، مجمع البحرين، چاپ سوم، تهران: انتشارات مكتبة المرتضوية.
٢١. طوسي، محمد ابن حسن، (١٢٥٤ق)، كتاب الخلاف، قم: انتشارات مؤسسة النشر الإسلامي.
٢٢. فاضل موحدي لنكراني، محمد، (١٣٨١)، تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة، قم: انتشارات مركز فقه الأئمة الاطهار عليه السلام.
٢٣. فيض كاشاني، محمد محسن، (١٤٠٦ق)، الوافي، اصفهان: انتشارات كتابخانه امام أمير المؤمنين عليه السلام.
٢٤. فيومي مقرئ، احمد بن محمد، (١٣٩٢ق)، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، بيروت: انتشارات المكتبة العلمية.
٢٥. قمي، ميرزا ابوالقاسم، (١٤٢٠ق)، مناهج الأحكام، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
٢٦. كليني، محمد بن يعقوب، (٣٢٩ق)، اصول الكافي، چاپ چهارم، تهران: انتشارات دار الكتب الإسلامية.
٢٧. لاری، عبدالحسين، (١٤١٨ق)، التعليقة على المكاسب، قم: انتشارات مؤسسة المعارف الإسلامية.
٢٨. مقدس اردبيلي، احمد، (١٤٢٥ق)، زبدة البيان في براهين أحكام القرآن، قم: انتشارات مرتضوى.
٢٩. مكارم شيرازي، ناصر، (١٤٢٦ق)، انوار الفقاهة في احكام العترة الطاهرة عليه السلام، قم: انتشارات مدرسة الإمام على ابن ابى طالب عليه السلام.
٣٠. موسوى قزوینی، سيد على، (١٤٢٤ق)، ينابيع الأحكام في معرفة الحلال و الحرام، قم: انتشارات مؤسسة النشر الإسلامي.
٣١. نراقي، احمد، (١٤١٥ق)، مستند الشيعة إلى أحكام الشريعة، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.



Journal of On The Path of Ijtihad
Vol.2, No.2, Spring and summer 2025
Issn: 3060-8430 | EIssn: 3092-6734

Promotional Article

Examining the Role of Leading Astray from Allāh's Path (Iḍlāl 'an Sabīl Allāh) in the Prohibition of Ghinā (Prohibited voice)

Amir Rezazadeh¹

Reza Mihandust²

Abstract

The prohibition of ghinā is among the well-established principles of Imāmī jurisprudence, supported by numerous Quranic proofs and narrational evidence. However, the scope of this prohibition remains a point of contention. Does the totality of Shar'ī evidence extend the ruling of prohibition to all forms of ghinā, or does it only apply to specific categories of ghinā that lead astray from the path of Allāh (iḍlāl 'an sabīl Allāh)? Both views have proponents among Shi'ite jurists.

This study begins with a concise discussion on the conceptual analysis (mabādi' taṣawwuriyya) of ghinā and proceeds to examine the evidences for its prohibition. Employing an analytical-comparative methodology, we argue that considering the two key criteria underpinning the prohibition—lahwiyyat (vain amusement) and iḍlāl (misguidance)—it cannot be concluded that all forms of ghinā fall under the ambit of Shar'ī prohibition. Rather, only those instances of ghinā that embody these restrictive attributes (being lahwī and muḍill), are deemed impermissible.

Keywords: Ghinā (Prohibited voice), Lahw al-Ḥadīth (Vain Talk), Iḍlāl 'an Sabīl Allāh (Leading Astray from Allāh's Path), Lahwī Voice (Vain Voice).

* Date received: 2024/06/04

Date of admission: 2025/01/29

1. 2nd level student of jurisprudence and principles at the Nawab School of Mashhad (responsible author).

(amir79rezazade@gmail.com)

2. Professor of higher levels of Khorasan Seminary.

(rmdoost@gmail.com)